برنامه کلاسی و درس هفته ی هشتم (کلاس چهارم و پنجم)

هدف های آموزشی

در پایان کلاس امروز من می توانم:

من می توانم استان فارس را روی نقشه ی ایران پیدا کنم و نام شهرهای استان فارس را نام ببرم.

من برای مسافرت به استان فارس و بازدید از شهرهای آن با همکلاسی هایم گذرنامه درست کردیم.

شنبه ۷ نوامبر ۲۰۲۶
۱۶ آبان ۱۴۰۵

فرزندم نیکو کار باش نه بد کار، زیرا زندگی انسان جاودان نیست و هیچ چیز از کردار نیک لازم تر نمی باشد. کوروش کبیر
(همیشه در زندگی کار خوب کن چون کار خوب از همه چیز مهم تر و لازم تر است)

پرواز رویایی – بخش دوم

با هیجان از پنجره ی هواپیما به شهر نورانی پایین نگاه می کردم. چراغ های شهر مانند جواهرات درخشان زیبا و دیدنی بودند. باید ازاین زیبایی عکس می گرفتم، ولی تلفن دستی ام را پیدا نکردم. همه جا را گشتم و ناگهان در کنار کیفم یک کاغذ دیدم که روی آن به فارسی نوشته شده بود.

پدر و مادرم به من زبان فارسی آموخته بودند و در روزهای شنبه نیز به مدرسه ی فارسی می رفتم تا خواندن و نوشتن فارسی را بیاموزم.



پرواز رویایی – بخش دوم

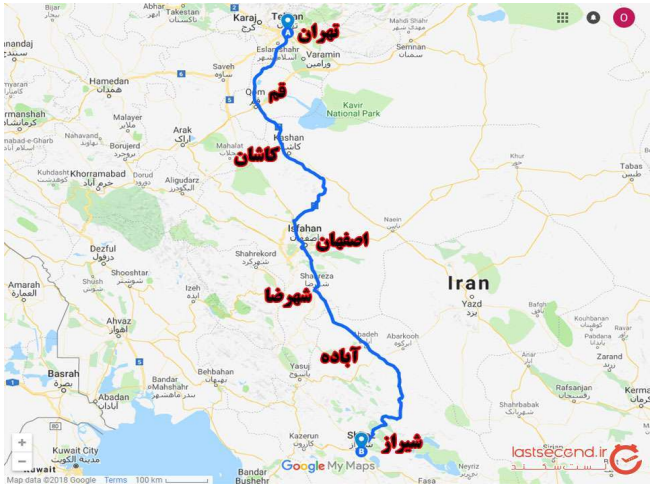
روی کاغذ نوشته شده بود:

" هفت روز زمان داری تا از شهر شیراز بازدید کنی!!! خوش بگذره"

نمی توانستم باورکنم! این شانس را داشتم که از شهر رویاییم دیدن کنم. هواپیما در فرودگاه تهران به زمین نشست. مسافران به سمت درب خروجی می رفتند. ترسیده بودم و نمی دانستم چگونه باید به شیراز بروم. فرودگاه خیلی شلوغ بود. مردم با دردست داشتن گلهای زیبا برای استقبال مسافران خود آمده بودند.

در این شلوغی مردی را دیدم که کاغذی بزرگ در دست داشت و روی آن نوشته بود **" سهراب نمازی".**

پرواز رویایی – بخش دوم



به سمت او رفتم و گفتم: من سهراب نمازی هستم. او مردی میان سال بود و چهره ی مهربانی داشت. او گفت که از دوستان قدیمی پدرم است و در دوران دبیرستان با پدرم همکلاس بودند. او در دانشگاه شیراز استاد تاریخ ایران است. با هم به سمت پارکینک رفتیم تا از تهران به شیراز سفر کنیم.

هوا کم کم روشن شده بود و گرمای خورشید از پشت شیشه ی ماشین خیلی دلچسب بود. آقای کشمیری به سمت شیراز رانندگی می کرد و زیر لب آواز می خواند. آقای کشمیری با لهجه ی زیبای شیرازی آوازهای محلی زمزمه می کرد.

پرواز رویایی – بخش دوم

آوازهای محلی شیرازی **واسونک** نام دارد. اینگونه آوازها در مراسم و جشن عروسی خوانده می شود.

واسونک همچون ترانه‌های محلی عشق‌ها، آرزوها و خواسته‌های دیگر انسانی را به صورت آواز نشان می دهد. به یاد مادربزرگم افتادم که در جشن عروسی عمویم ترانه های واسونک می خواند. از تهران به سمت اصفهان رفتیم. آقای کشمیری نقشه ی کوچکی را به من داد تا مسیر مسافرت را یاد بگیرم. در این سفراز شهرهای قم، کاشان، اصفهان وشهرضا می گذریم تا به استان فارس برسیم. سپس به آباده و در آخر به شیراز خواهیم رسید. از هر شهری که می گذشتیم آقای کشمیری درباره ی آن مکان و شهر با من گفتگو می کرد و آگاهی من درباره ی ایران بیشتر و بیشتر می شد.

هوا رو به تاریکی بود و ما کم کم به شهر آباده نزدیک می شدیم.....

"یک حمومی من
بسازم چل ستون، چل پنجره
جانم چل ستون، چل پنجره
کج‌کلاه خان توش نشیند با یراق و سلسله
جانم با یراق و سلسله...."

واژه های جدید

- جواهرات: گوهر
- درخشان: نورانی
- استقبال: پیشواز – خوش آمد
- دلچسب: دلپذیر
- زمزمه می کرد: سرود یا آواز با صدای آرام خواندن

کار در خانه

- از روی داستان با صدای بلند بخوانید.
- زیر واژه های جمع که با (ها / ان) جمع بسته شده اند و در متن داستان آماده است را خط بکشید.
- سهراب از چه شهرهایی گذشت تا به آباده رسید؟
- با واژه های زیر جمله بنویسید.
- **دلچسب / سفر / زمزمه / درخشان**

با سپاس

نازنین امتیاز